

بوستان معرفت

حاوی سیصد و سی و یک حدیث از
رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم
در علم خاندان نبوت
از مدارک اهل سنت

تالیف
سید هاشم حسینی تهرانی

فهرست مطالب

پیشگفتار

۱

فهرست مطالب

ت

پیشگفتار

سپاس خدا راست که انسان آفرید، و برای تکامل عرفان به این خاکدانش کشید، و درود بی‌پایان، بر سرور پیامبران و خاندان پاکش که مکتب عالی آموزش انسانی را گشودند، و جهان را با نشر تعالیم و معارف الهی بوستان معرفت نمودند.

این کتاب قطره‌ای از دریای بی‌کران فضائل خاندان نبوت است، به اهل ایمان و محبت اهداء می‌شود، و امید از خدای منان که عنایت فرماید، و ما را در دو جهان با آنان محشور بدارد، اکنون سخنی چند به عنوان پیش‌داشت مذکور می‌داریم.

سخن اول

اصل هر فضیلتی دانش است، و هر فضیلتی در ظرفِ جاهل وارونه گردد، شجاعِ جاهل، مُتَهَوِّر است، خود و دیگران را بیهوده به هلاکت اندازد، سخیّ جاهل، مُسْرِف است، مال را بی‌جا تلف نماید، حَلِیمِ جاهل مُنْظِلِم است، بی‌جهت زیر بار ستم رود، عابدِ جاهل، مُبَدِّع است، عباداتی بر خلاف سُنَّت آورد، زاهدِ جاهل، مُهْمَل کار است، بسا زهدها کند که ترک وظیفه باشد، واعظِ جاهل مُفْسِد است، بسا سخنان گوید که مردم را مُنْخَرِف نماید، قاضیِ جاهل ظالم است، بسا داورِها کند که حق مظلوم ضایع شود، شرمسارِ جاهل بی‌جا شرم نماید، و خود را از مزایایی محروم سازد، راستگویِ جاهل فتنه‌انگیز است، بسا راست‌ها گوید و

فتنه‌ها از آن برخیزد، ووو.

پس علم است که هر ردیلتی را جلوگیر، و هر فضیلتی را به جا استوار نماید، و از این روی دانسته شود که ملاک برتری هر فردی، بر فردی و هر اجتماعی بر اجتماعی دانش است.

ولی به شرط تقوی، و دانشمند بی تقوی از نادان پست‌تر است، زیرا برای خود و جامعه زیان‌بار است، ولی نادان خود را از منافع محروم ساخته.

خدای متعال گرچه دانش و دانشمند را در آیاتی ستوده، ولی گرامی بودن نزد خودش را به شرط تقوی گوشزد نموده، إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ: همانا گرامی‌ترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شماست.

خلاصه سخن دو اصل مُثَبَّت و مَنفَى برای تکامل بشری لازم است: علم و تقوی، و هر یک به تنهایی ثمر بخش نیست.

سخن دوم

در این کتاب احادیثی از رسول اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ) در چهل بخش درباره علم خاندان نُبُوت (صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ) آورده‌ام، و بخش چهلیم، سخنان برخی از صحابه و تابعین و دانشمندان است، و آن‌ها گرچه وانمود سخنان پیمبر است، لکن گواهی است، که امت همگی بفضل علمی آنان اعتراف دارند، و در این باره کسی بر سر انکار نیست، و به شهادت احادیثی از رسول خدا (صلی الله علیه و آلہ و سلم) فضائل آنان بی‌نهایت است، برخی از آن احادیث:

عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: لَوْ أَنَّ الْغِيَاضَ أَقْلَامًا وَ الْبَحَرَ مِدَادًا وَ الْجِنَّ حُسَابًا وَ الْإِنْسَ كُتَّابًا مَا أَحْصَوْا فَضَائِلَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

ابن عباس (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ) گفت: رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ) فرمود: اگر درختان قلم، و دریاها مداد، و پریان حسابگر، و آدمیان نویسندگان باشند، فضائل علی بن ابی طالب را نتوان به حساب آوردند.

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَعَلَ لِأَخِي عَلِيٍّ فَضَائِلَ لَا تُحْصَى كَثْرَةً فَمَنْ ذَكَرَ فَضِيلَةً مِنْ فَضَائِلِهِ مُقِرّاً بِهَا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَا تَأَخَّرَ وَ مَنْ كَتَبَ فَضِيلَةً مِنْ فَضَائِلِهِ لَمْ تَزَلِ الْمَلَائِكَةُ تَسْتَغْفِرُ لَهُ مَا بَقِيَ لَكَ الْكِتَابَةِ رَسْمٌ وَ مَنْ اسْتَمَعَ إِلَى فَضِيلَةٍ مِنْ فَضَائِلِهِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ الذُّنُوبَ الَّتِي اكْتَسَبَهَا بِالِاسْتِمَاعِ وَ مَنْ نَظَرَ إِلَى كِتَابٍ مِنْ فَضَائِلِهِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ الذُّنُوبَ الَّتِي اكْتَسَبَهَا بِالنَّظَرِ ثُمَّ قَالَ النَّظَرُ إِلَى أَخِي عَلِيٍّ بِنِ أَبِي طَالِبٍ عِبَادَةٌ وَ ذِكْرُهُ عِبَادَةٌ وَ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ إِيْمَانَ عَبْدٍ إِلَّا بِوَلَايَتِهِ وَ الْبَرَاءَةِ مِنْ أَعْدَائِهِ.

امیرالمومنین (علیه السلام) گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: خدا برای برادرم علی فضائلی قرار داده که از بسیاری به حساب نیاید، پس هر کس فضیلتی از فضائل او را یاد کند و به آن اعتراف داشته باشد، خدا گناهان گذشته و آینده اش را ببامزد.

و هر کس فضیلتی از فضائل او را بنویسد تا وقتی از آن نوشته اثری باقی است، فرشتگان همواره برای او از خدا آمرزش می طلبند.

و هر کس فضیلتی از فضائل علی را به گوش فراگیرد، خدا گناهانی را که با شنیدن مرتکب شده بخشش نماید.

و هر کس در کتابی از فضائل علی بنگرد، خدا گناهانی را که با دیدن مرتکب شده آمرزش نماید.

سپس رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: نظر کردن به برادرم علی بن ابی طالب عبادت است، و ذکر علی عبادت است، و خدا ایمان بنده ای را نپذیرد جز به ولایت علی و بیزاری از دشمنان علی.

این دو حدیث را روایت کرده:

۱. حافظ أبوالْمُؤَيَّد مُوَفَّق بن أَحْمَد بن مُحَمَّد بَكْرِي مَكِّي حَنَفِي مَذْهَب، معروف به خطیب خوارزمی و أخطب خوارزم که در سال ۵۶۸ هجری قمری بدرود جهان گفته، در آغاز کتابش به نام (مناقب خوارزمی).

۲. أبوالْمَجَامِع اِبْرَاهِيم بن مُحَمَّد بن الْمُؤَيَّد بن حَمَوِيَه جُوَيْنِي خِرَاسَانِي حَنَفِي

مذهب معروف به حَمُویی که در سال ۷۳۰ بدرود جهان گفته، در آغاز کتابش (فَرَائِدُ السَّمَطِينِ).

۳. سِبْطُ ابْنِ الْجَوْزِي، يوسف بن قُرْغَلِي بن عبدالله بغدادی، حنفی مذهب، که در سال ۶۵۴ بدرود جهان گفته، در آغاز کتاب (تَذْكِرَةُ الْخَوَاصِّ) صفحه ۱۳، حدیث اول را آورده.

۴. ابو عبدالله محمد بن يوسف محمد نَوْفَلِي کنجی شافعی مذهب که در سال ۶۵۸ در مسجد جامع شام بدست گروهی آشوبگر مقتول گشته، در کتاب (کِفَايَةُ الطَّالِبِ) باب شصت و دوم، صفحه ۱۲۳ و ۱۲۴.

سخن سوم

در این تألیف از کتاب‌های شیعه سخنی نیاوردم، و از دانشمندان شیعه سخنی نقل ننمودم، تا شود که برای اهل سُنَّتِ رَغْبَتی حاصل آید، و بی‌خبران بدانند که روایات فضائل و مناقب به شیعه اختصاصی ندارد.

اگر گوئی: احادیث هر یک از دو گروه در نزد گروه دیگر بی‌اعتبار است، و در مقام استدلال به روایات یکدیگر استناد نمی‌نمایند، پس چگونه کتاب‌های اهل سنت را مدرک این کتاب قرار دادی؟

پاسخ: نسبت احادیث شیعه و احادیث اهل سنت به اصطلاح دانشمندان فن منطق (تَبَايُنُ جُزْئِي است) یعنی: برخی از احادیث شیعه نزد اهل سنت اعتبار ندارد، و برخی از احادیث اهل سنت نزد شیعه اعتبار ندارد، و برخی از احادیث نزد هر دو گروه اعتبار دارد، احادیث فضائل خاندان نُبُوت (سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ) بخصوص فضائل علمی آنان، از گونه سوم است، هر دو گروه بر نقل و قبول آن‌ها توافق دارند.

و از این جهت شخص آگاه از فن حدیث متوجه شود که صدور آن‌ها از رسول اکراما (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) قطعی است، وگرنه تَوَافُقِ دانشمندان حدیث بر آن‌ها نبود، و در کتاب‌های هر دو گروه روایت نمی‌شد.

پس احادیث این کتاب که در فضائل علمی خاندان نبوت (صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِمْ) است، از مدارک اهل سنت نقل شده، ولی در کتاب‌های دانشمندان شیعه، عین آن‌ها یا مانند آن‌ها نیز نقل شده است، گرچه برخی در سند برخی سخنی داشته‌اند، ولی با در نظر گرفتن جهات و خصوصیات این احادیث در کتاب‌های شیعه و اهل سنت برای آگاه از فُتُونِ حدیث، یَقِین به صحت آن‌ها حاصل آید.

سخن چهارم

در سند احادیث بحثی نکردم، و آن را بر عهده دانشمندان مُطَّلِع نهادم، ولی بایستی مُتَذَكِّر شد که دانشمندان فَنِّ حدیث، احادیث را به اقسامی تقسیم نموده‌اند، و مجموع آن اقسام (با تفاوت و اختلافی که در آن‌ها و در حکم آن‌هاست) دو گونه است: مُعْتَبَر و غیر معتبر.

و برخی از اهل حدیث هر حدیثی را از جنبه سند و راوی ملاحظه کرده‌اند، و طبق شناخت و عدم شناخت، و درستی و نادرستی راویان حکم کرده‌اند که حدیث معتبر است یا معتبر نیست.

ولی برای دانشمند مُحَقِّق که می‌خواهد حدیث را مَدَرَك اعتقاد یا عمل قرار دهد این مقدار کافی نیست، بلکه مُخِل و مُضِرّ است، زیرا بسیار حدیثی از نظر سند معتبر نیست، ولی سندی یا سندهای معتبر دیگری دارد، یا آنکه عقل یا قرآن یا حدیث صحیحی بر صحت و اعتبارش دلالت می‌کند.

پس دانشمند مُحَقِّق نمی‌تواند تا حدیثی را در کتابی دید سندش درست نیست، حکم کند که آن حدیث نادرست است، چنانچه برخی مانند ذَهَبی و ابْنُ الْجَوَزی چنین کرده‌اند.

بلکه بایستی تحقیق کرد، چنانچه برخی مانند سِبْطِ ابْنِ الْجَوَزی و عَسْکَلانی و سُیُوطی تحقیق کرده‌اند، و خطای نامحققان را در بسیاری از احادیث متذکر شده‌اند.

و نیز در احادیث بسیاری رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه

اطهار فرموده‌اند: آنچه از ما روایت شده رد نکنید و آن را دروغ مپندارید، زیرا ممکن است از ما باشد و عقل شما آن را تَحْمُل ننماید، در این صورت حَقی را رد کرده‌اید، و صدقی را تکذیب نموده‌اید.

پس اگر راهی برای معتبر دانستن حدیثی در پیش نبود، باید آن را وا گذاشت، نه مَذَرِکِ اعتقاد و عمل قرار داد، و نه تکذیبش نمود.

سخن پنجم

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بسیاری از سخنان و بیانات را مُکَرَّر، با تعبیرات مُخْتَلَف، در زمان‌ها و مکان‌های مُتَعَدَّد، برای یاران فرموده، و نقل آنان برای دیگران تا به دست محدثان رسیده و در کتاب‌ها ثبت گردیده نیز همین گونه بوده، پس از این جهت عبارات و کلمات یک حدیث در کتاب‌ها مختلف مُفَصَّل و مُخْتَصَر دیده می‌شود.

در این کتاب هر حدیثی را که از کتاب‌های مُتعدد نقل کرده‌ام، اول کتابی که نامبر شده، آن حدیث از آن کتاب است، و در دیگر کتاب‌های نامبر شده می‌شود آن حدیث مختصر یا مفصل یا اختلاف و تفاوتی در کلماتش باشد. و در نزد محدثان معمول است که اختلاف کلمات حدیث را متذکر می‌شوند، ولی در این کتاب رعایت این جهت را لازم ندیدم.

سخن ششم

خاندان ثُبُوت (صلوات الله علیهم) چهارده تن هستند که نزد شیعه چهارده معصوم گفته می‌شوند، ولی در حقیقت یکی هستند، و وحدت حقیقی دارند، یک نورند، هر فضیلتی برای هر کدام ثابت باشد، برای همه آنان ثابت است، گرچه از برخی بروز نداشته باشد، و اختلاف و تفاوت آنان از جَنَبِ بَشَری، و اِزْتِیَاطِ خَلْقی است.

از این جهت هر بخشی از چهل بخش کتاب را درباره خاندان نبوت عنوان کردم، گرچه بسیاری از احادیث مذکوره درباره امیرالمؤمنین علیه السلام است.

سخن هفتم

مُعْتَقِدَانِ نبوت محمد بن عبدالله (صلی الله علیه و آله و سلم) یک اُمْتُنْد، زیرا با اختلافات و تَفَرِّقه‌هایی که در میان آنان بوده و هست، همگان به مقام نبوت آن یگانه مُعْتَرَف، و در برابر آنچه آورده خاضع و خاکسار هستند.